



نقد و بررسی عرفان دالایی لاما/ رسوخ تفکرات بودایی در بحث مهدویت

رئیس دانشکده علوم و معارف قرآن نسبت به رسوخ تفکرات مکتب بودا در بحث مهدویت هشدار داد و گفت: ما معتقد به مهدی شخصی هستیم، یعنی ما می‌گوییم

رئیس دانشکده علوم و معارف قرآن نسبت به رسوخ تفکرات مکتب بودا در بحث مهدویت هشدار داد و گفت: ما معتقد به مهدی شخصی هستیم، یعنی ما می‌گوییم فرزند بلاواسطه امام حسن عسکری (ع) می‌شود حضرت مهدی (عج)، ولی متأسفانه الان خیلی کتاب نوشته اند که ما کاری نداریم اسمش چیست و فرزند کیست، هرکسی آمد و دنیا را پر از عدل و داد کرد می‌شود مهدی، این می‌شود همان تفکر بودایی.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام والمسلمین احمد عابدی از اساتید خارج فقه حوزه علمیه و رئیس دانشکده علوم و معارف قرآن در جلسه نقد و بررسی عرفانهای نوظهور به موضوع «دالایی لاما» پرداخته است و متن آن از طریق «ویکی فقه» در دسترس علاقمندان قرار گرفته است که به شرح ذیل تقدیم می‌شود:

یکی دیگر از این عرفانهای نوظهور، عرفان دالایی لاما است، اصل کلمه «دالایی لاما» یعنی اقیانوس علم و به معنی کسی است که علم بی کران دارد. یعنی کسی که علم غیب و علم فراوان دارد. عرفان دالایی لاما برای منطقه تبت، منطقه ی غرب چین (قسمت کوههای هیمالیا) است، تقریباً قسمتی که هم مرز با پاکستان است و نزدیک ایالت بلتستان پاکستان است، و منطقه ای که هم در پاکستان این قسمت شیعه نشین است و هم در چین مسلمان نشین که مختصری شیعه نیز دارد.

این قسمت تبت، منطقه بودایی هاست، و خود بودایی ها دارای چند فرقه اند، مثلاً یک فرقه بودایی ها، بوداییهای سریلانکا هستند که تفاوت عمده دارند با بقیه ی بودایی ها، یا بودایی های نپال یا برمه، فرقه دیگری هستند، و یک فرقه بودایی ها نیز در غرب چین و منطقه تبت هستند، و اتفاقاً اینها که در غرب چین هستند در اقلیت هستند، و تا پنجاه شصت سال پیش نیز اینجا جزء چین نبود، و حدود پنجاه سال قبل چین حمله کرد و این منطقه را گرفت و الان جزء چین است.

وقتی گفته می‌شود عرفان دالایی لاما یعنی عرفان بخشی از مکتب بودا و عرفانی که یک فرقه ای از بودایی ها دارند، بودایی ها خیلی اهل تبلیغ دینشان نبودند، یکی از رهبران اینها، دالایی لامای شانزدهم خیلی سیاسی است و وقتی می‌خواستند صدام را اعدام کنند از صدام دفاع کرد و گفت نکشیدش، چند بار نیز به اسرائیل سفر کرده و از اسرائیل حمایت کرده و کنار دیواری که بین یهودی ها و مسلمانان می‌سازند ایستاده و عبادت کرده و گفته این کار مقدسی است، یعنی یک آدم سیاسی است و اینکه الان دارد عرفانش معروف می‌شود بخاطر این است که امریکایی ها و صهیونیستها پشت سرش هستند و دارند از او دفاع می‌کنند، جایزه ی صلح نوبل نیز گرفته است.

دین بودا یا مکتب بودا

معمولاً آمریکایی ها به بودا نمی‌گویند دین بودا، بلکه می‌گویند مکتب بودا، بخاطر اینکه اگر کسی هر تعلیماتی و هر آیینی داشته باشد ولی اسم خدا را نیاورد می‌گویند دین نیست مثلاً پراگماتیسم دین نیست مکتب است، چون کاری بخدا ندارد، در دین بودا چون اسم خدا آورده نمی‌شود (آمریکایی ها) می‌گویند مکتب بودا نه اینکه بگویند دین بودا. البته اسم خدا برده نمی‌شود ولی اعتقاد به خدا دارند، اعتقاد به خدا دارند، ولی اسمش را نمی‌آورند، خدا را نمی‌پرستند ولی می‌پرستند، و در واقع اعتقادشان این است که ما باید بودا را بپرستیم و بودا خدا را بپرستد، و الان خیلی دنبال ترویج هستند.

بودا که بود

قدر مسلم شش بودا داریم، در کتابهای ما مسلمانان دو بودا ذکر می‌شود بودای صغیر و کبیر. عربی کلمه ی بودا می‌شود یوزا. سف هم یعنی فیلسوف و روایتی که در کمال الدین صدوق به اسم داستان بلوهر و یوزاسف است، این یوزاسف یعنی بودای فیلسوف.

بودایی که دین بودا برای آن است برای قرن ششم قبل از میلاد است و متولد نپال است، از نپال به هند آمد، پدرش پادشاه بود، وقتی متولد شد جادوگرها گفتند که اگر این بچه در آینده پیرمرد ببیند یا مریض ببیند یا مرده ببیند، فرار می‌کند، (در دین بودا اعتقاد به سحر و جادو نیست ولی در دالایی لاما اعتقاد به سحر و جادو هست و از همین نیز گرفته شده است) تا تقریباً 28 سالگی این بچه در کاخ شاه بود و نگذاشتند مریض، پیرمرد یا مرده ببیند، در 28 سالگی روزی به پشت بام کاخ رفت و دید مردم دارند مرده ای را در خیابان می‌برند و همین که دید دارند مرده را می‌برند از کاخ فرار کرد و وقتی فرار کرد هم پیرمرد را دید و هم مریض را دید، و فرار کرد و به شهر بنارس رفت، زیر درختی رفت و سی سال عبادت کرد، زیر درخت که بود گاوی نیز آمد پهلویش و بودا شیر آن گاو را می‌خورد و آنجا عبادت می‌کرد اینکه الان گاو را می‌پرستند یا احترام می‌کنند به همین خاطر است و فقط گاو ماده را می‌پرستند و گاو نر را راحت چوب می‌زنند. سی سال زیر درخت بود و عبادت می‌کرد، تقریباً شصت

سالش که شد به کشف و شهود رسید، و وقتی به کشف و شهود رسید شروع به هدایت مردم نمود، هدایت مردم نیز اینطور بود که مثلاً یک عده جایی نشسته بودند و یکدفعه می دیدند وسط آنها آقای بودا سبز شد، چند نصیحت می کرد و یکدفعه غییش می زد، در شهری دیگر نیز همینطور یکدفعه وسط جمعیت سبز می شد و یک نصیحت می کرد و غییش می زد و زندگی بودا اینطوری است.

در هند شش کتاب مقدس است اپانشاد، گیتا، مهابهارت و سه کتاب بنام ریگ بودا، که به آن «بوداها» نیز می گویند که سرود و شعر است درباره خدا، که اصلش برای هند است و هندوها آنها را کتاب آسمانی می دانند و علامه طباطبایی و شهید مطهری در آثارشان آسمانی بودنشان را تأیید کرده اند. آقای بودا این کتابهای بوداها را قبول نداشت، اوپانشاد و گیتا را قبول داشت، ولی بوداها را قبول نداشت، چون بوداها را قبول نداشت، قهراً آیین جدایی پیدا کرد غیر از اینکه وجود داشت، و گفتند بودا آیین جدید آورده است.

بودای شخصی یا نوعی

مردمی که در بنارس و در تبت به بودا ایمان آورده بودند بعد از مدتی دیدند در فلان کشور آدم بزرگی است، مثلاً می آمدند ایران می دیدند ایرانیان قبل از اسلام می گویند کسی است بنام زرتشت، که می گفته کردار نیک، پندار نیک، گفتار نیک و می گویند زرتشت معجزه داشت و علم غیب داشت، بودایی ها گفتند این همان بودای ما است، پس نکند که بودای ما ایران نیز آمده و اسمش را ایرانیان گذاشته اند زرتشت، یعنی زرتشت را می گفتند همان بودا است و اینها می رفتند مثلاً شرق چین در آن مردم اعتقاد دارند به کسی به نام لائوسه و می گویند آدم خوبی بود و معجزه و علم غیب داشت و چه کرد و چه گفت، آن وقت می گفتند اینکه شما به آن می گویند لائوسه همان بودای ما است، بعد از چند قرن وقتی عیسی (ع) آمد و عیسی یک کارایی کرد و دینی آورد، گفتند اینکه شما می گویند عیسی همان بودا است و باعث شد معقد به این بشوند که بودا یک آدم خاص نیست و بودا یعنی منجی نوعی است و اینکه متاسفانه در بحثهای مربوط به مهدویت و امام زمان (عج) علیه مطرح می شود مهدویت نوعی، از اینجا آب می خورد، و اینکه این افکار کفر آمیز در حوزه ما وارد شده است و دارد مطرح می شود اصلش از اینجا است، اینکه کسی بگوید مهدی یعنی کسی که یک روزی بیاید و جهان را پر از عدل و داد کند می شود مهدی و هرکه می خواهد باشد می شود مهدی نوعی، ولی ما معتقد به مهدی شخصی هستیم، یعنی ما می گوئیم فرزند بلاواسطه امام حسن عسکری (ع) می شود حضرت مهدی (عج)، ولی متاسفانه الان خیلی کتاب نوشته اند و بعضی ها دارند این حرفها را مطرح می کنند که ما کاری نداریم اسمش چیست و فرزند کیست، هرکسی آمد و دنیا را پر از عدل و داد کرد می شود مهدی، این می شود همان تفکر بودایی. به هر حال بودایی ها وقتی به جاهای مختلف می رفتند و چیزهایی را می دیدند می گفتند این همان بوداست و می گفتند بودا یک چیز نوعی است نه شخصی.

چند بودا داریم؟

در کتاب هینیانه شش بودا معرفی کرده است، در کتابهای ما مسلمانان می گویند دو بودا داریم، یک بودایی داریم که همان یوزاسف است و احتمالاً آدم بزرگی بوده و افکار صحیحی داشته است، ولی بودایی دیگری داریم که تناسخی است و کافر بوده است، و آنکه دین را آورده است بودای فیلسوف بوده است ولی اینکه امروز در دنیا مطرح می شود بودای تناسخی است. یعنی این دو بودا جابجا شده اند. و این بودایی که ادعای تناسخ داشته بودایی نیست که دین بودا را آورده به عبارت دیگر آنکه دین بودا را آورد این اعتقادات کفر آمیز را نداشت و الان اعتقاد تناسخ که برای بودای تناسخی است به بودای فیلسوف نسبت داده شده است.